

چگونه سبزها زرد شدند

حسن بهگر

این مطلب اختصاص دارد به بررسی جریانی که بنام اصلاحات مشهور شده ولی سرانجام فاسدتر از اصولگرایان از آب درآمده و بدتر اینکه نه فقط وابسته به آمریکا شده، وابستگی را تبلیغ



و ترویج هم می کند.

پدرخوانده ی کودک حرامزاده

رفسنجانی ملایی که از دلالتی املاک به ریاست مجلس و فرماندهی کل قوا رسید، هشت سال جنگ را ادامه داد تا بتواند مخالفان را قلع و قمع و حجاب را اجباری کند. پس از مرگ خمینی، خامنه ای را بجای خمینی نشانند و خود رئیس جمهور شد و دفتر کارش را به کاخ سعدآباد انتقال داد. بیخود نبود لقب اکبر شاه گرفت. پس از پایان جنگ مردم منتظر تغییرات بودند و او فرصت را غنیمت شمرد و در مقام ریاست جمهوری با شعار سازندگی به میدان آمد. وی خواستار خصوصی سازی بود و بخشی از بازار و تاجران را بخود جلب کرد در حالیکه وی این خصوصی سازی بر اساس مدل چینی بدون باز کردن فضای سیاسی و طبق برنامه های بانک جهانی را در نظر داشت. بدین ترتیب دیکتاتوری جمهوری اسلامی با ایدئولوژی آن ادامه می یافت و با اتخاذ این سیاست دست رفسنجانی و همپالکی هایش در چپاول اقتصاد بازتر شد. او برای جلب مخالفان خود و دادن رشوه به آنها، پای سپاه پاسداران را به اقتصاد کشور بازکرد و در حقیقت راه را برای فساد و ارتشای مقامات دولتی بویژه سپاه گشود و این ارتیه ای شوم را تا به امروز برای ما باقی گذاشت که یکی از مشکل سازترین مسایل آتی ماست.

رفسنجانی اگر تمایل به سازندگی و اصلاحات داشت نیروی نظامی را آلوده مسایل مالی نمی کرد که خود یکی از موانع رفرم است. خطر دخالت ارتش در اقتصاد کمتر از خطر دخالتش در سیاست نیست. اگر نیروی نظامی در مسایل اقتصادی دخالت کند امید به برپایی دموکراسی از بین می رود و خطر اینکه کشور بسوی جنگ تمایل پیدا کند افزایش می یابد. این مسأله کار اپوزیسیون برانداز را مشکل تر خواهد کرد زیرا هنگامی که حتا سران حکومت تن به تسلیم بدهند سران سپاه به دلیل آلودگی مالی خود جان سختی بیشتری بخرج خواهند داد.

پیوند رفسنجانی با هیات مؤتلفه، حکومتی ساخت که در پی تولید ثروت نبود بلکه در پی چپاول ثروت بود و فرقی نمی کرد که این ثروت در نفت باشد یا کارخانه. او و پیروانش دلالتی پیشه کردند و کارخانه های کشور را به ثمن بخش به نزدیکان و دوستان خود فروختند و بنام کارخانه اعتبار بانکی گرفتند یا ارز تهیه کردند و کارگران را بیکار و کارخانه ها را تبدیل به برج و پارکینگ و غیره کردند.

قوطلی خالی اصلاحت

رفسنجانی اعتقادی به انتخابات نداشت و صریحاً به خامنه ای گفت شما انتخاب کنید ما همان را تبلیغ می کنیم. موسوی خوینی ها شاهد است که : «آقای هاشمی در پاسخ گفت، اتفاقاً من با آقای خامنه ای اینجا اختلاف نظر دارم. آقای خامنه ای نظرش این است که باید انتخابات خیلی پرشور باشد و مردم همه بیایند و هرچه مردم بیشتر بیایند بیشتر تأیید نظام است. اما من می گویم آقا شما بگویید نظرتان چه کسی است، ما همه می رویم کار می کنیم که همان بشود. آقای هاشمی معتقد بود بالاخره یک رئیس جمهور لازم داریم، آقای خامنه ای بگوید چه کسی بشود یا با هم توافق کنیم که چه کسی بشود. ما تلاش می کنیم که همان بشود. تعبیر عملگرا برای ایشان خیلی تعبیر درستی بود». یعنی رفسنجانی حتا نمایش ظاهری خامنه ای را هم قبول نداشت. (1)

اما رقابت با خامنه ای اوضاع را تغییر داد و همین رفسنجانی در انتخاب خاتمی نقش حامی او را بازی کرد، چرا؟ چون حس کرد جامعه تشنه ی تحول است پس چه بهتر او بر این موج سوار شود و آن را رهبری کند. از کمک های خارجی و داخلی برای انتخاب خاتمی بی خبریم ولی تنها یک قلم از کمک کرباسچی، شهردار آن زمان به مبلغ مبلغ 260 میلیون تومان خبر داریم که از برج سازان در مقابل امتیازات داه شده رشوه گرفت و به زخم ستاد انتخاباتی خاتمی زد.

تبلیغات برای خاتمی حتا در خارج کشور گسترده بود. اکنون پس از انتشار نا گفته های خاطرات رفسنجانی فاش شده است که نقش او، حسن روحانی، حسن حبیبی و کارگزاران سازندگی در انتخاب محمد خاتمی محوری بوده است. این از سر خواست قلبی رفسنجانی نبود که اصولاً دل خوشی از دار و دسته چپ اصلاح طلب نداشت، بلکه به مصلحت بود. او به سبب مسئولیت های که داشت از تب و تاب جامعه خبر داشت و با فرصت طلبی غریزی خیلی خوب تشخیص می داد باد از کدام سو می وزد.

اصلاح طلبان یکبار علیه او عمل کردند و به افشاگری عالیجناب سرخ پوش پرداختند و این اختلاف تا سال 84 ادامه داشت تا اینکه احمدی نژاد بر سر کار آمد و معلوم شد که رهبر و رفسنجانی به ویژه درسیاست خارجی اختلاف نظر شدید دارند و این را خامنه ای در یک سخنرانی علناً فاش کرد. رفسنجانی تمایل خود را به رابطه با آمریکا پنهان نمی کرد و ملاقات با مک فارلین نمونه ی آن بود. این تمایل به آمریکا نه برای بیرون آمدن از بحران بلکه برای تأیید نظام جمهوری اسلامی بود و در برابر آن حاضر به دادن هر گونه امتیازی بود؛ چنانکه دنبالچه ی او حسن روحانی نیز چنین است. بدیهی است بیرون آمدن از بحران کنونی و داشتن روابط حسنه و برابر با تمام کشورهای جهان آرزوی هر ایرانی است و هر دو جناح حکومت در پیدایش و تشدید بحران با آمریکا و اسراییل مقصرند که با سیاست غلط کار را به این فلاکت و نکبت کشانده اند.

حکومت با ترور مخالفان و کسانی که مختصر انتظاری از رهبری آنان می رفت، مردم را نومید کرد و درعوض وعده ی تغییرات را بر عهده ی اصلاح طلبان که بخشی از حکومت بودند گذاشت. این وعده به دل بسیاری از جمله حتا اپوزیسیون از نفس افتاده خوش آمد. چه بهتر از این، این تغییرات بدون زحمت و خرج و خونریزی از درون انجام می شود و ما هم نقش حامی داریم. بدین ترتیب بخشی از اپوزیسیون همش را نه مصروف براندازی که تغییر کرد و به عنوان حامی بخشی از حاکمیت پشت اصلاح طلبان ایستاد.

جنبش سبزی که زود زرد شد

اعتراض گسترده ی مردم به انتخابات که از خرداد 1388 آغاز شد و تا خرداد آن سال ادامه یافت و در روز عاشورا به طرز فجیعی ختم شد، جنبش سبز لقب گرفت. ده ها نفر کشته شدند و آمریکا فرصت را غنیمت شمرده، تحریم های گسترده علیه ایران وضع کرد. مردم هیچ شعار اصلاح طلبانه ای ندادند و خواست اصلاح طلبان و به ویژه رهبران جنبش هم فقط اجرای قانون اساسی بود. معلوم بود که مردم همان زمان نیز به تغییرات اساسی چشم داشتند و اصلاحات و اصلاح طلبان را باور نداشتند.

رنگ سبز که گویا به مناسبت سید بودن میرحسین موسوی انتخاب شده بود خیلی زود پلاسید و زرد شد. گفته ی میرحسین موسوی در باره ی بازگشت به دوره ی طلایی امام نیز دست اصلاح طلبان را بیشتر رو کرد و خشم همه را برانگیخت.

امامت رفسنجانی در اولین نماز جمعه پس از انتخابات که با شرکت میرحسین موسوی برگزار شد گرچه حمایت از جنبش سبز تلقی شد، سودی نداشت. میرحسین موسوی و کروبی به حصر رفتند ولی خاتمی جان به سلامت برد و توانست در انتخابات بعدی یواشکی در حوزه ای دورافتاده رأی بدهد - نه اعتراضی نه تحریمی. گویی اتفاقی نیفتاده بود و انگار نه انگار که عده ای کشته شده اند و عده ای کثیر در زندان به سرمی برند و زندگیشان از هم پاشیده است.

جنبش سبز را باید در ردیف انقلاب های رنگی گذاشت، چرا که پای جرج سوروس و کمک های مالی او در میان است و کمک های رسانه ای امریکا و اروپا به آن آشکار است و تنها اپوزیسیونی است که هم در داخل و هم خارج ارگان های مختلف دارد و تنها طیفی است که حمایت رادیو تلویزیون های بیگانه را نیز دارد.

مردم مبهوت این مدعیان هستند که یکی از دیگر فاسدترند و نومیدانه دست و پا می زنند که راهی بیابند و رسانه های چیزی به آنان عرضه نمی کنند، جز همین منجی های زهوار در رفته که به آمریکا پناه برده اند و از آنجا چرت و پرت می بافند.

اصلاً حرف حساب اینها چیست؟

نه اصلاح طلبان و نه جنبش سبز هویت واضح و روشنی ندارند. اینها ملغمه ای از گروه های مختلف هستند و هرکدام چیزی می گویند. هنرشان اینست که موقع انتخاب سروکله شان پیدا می شود که به ما رأی بدهید، ما خوبیم و اصول گرایان لولو خورخوره هستند. مجلس که نمایشی است و قدرتی ندارد و حکم حکومتی بالای سرش است. وقتی هم اینها به مجلس می روند دهانشان برای گفتن خیر و مصلحت مردم بسته است. باید پرسید: مردم بیایند به شما رأی بدهند در این سیستم که چه بشود؟

رهبران جنبش سبز نه تنها نتوانسته اند مردم را حول محور شعار درستی بسیج و رهبری کنند بلکه مسئولیت عواقب آن را هم نپذیرفته اند. مردم با رأی من کو به میدان آمدند و ده ها کشته و زخمی دادند و هزاران نفر دستگیر و شکنجه شدند و سرانجام نیز معلوم شد که تقلبی درکار نبوده است.

آیا این رهبران از مردم عذرخواهی کردند؟ ابداً! عذرخواهی در قاموس تخم و ترکه ی خمینی نیست.

بعد از آن بسیاری از روزنامه نگاران و سرشناسان اصلاح طلب ناچار به مهاجرت شدند که البته در خارج همه چیز برایشان فراهم شد، از پناهندگی گرفته تا شغل و خانه و همه چیز. رسانه ها را هم که به دستشان دادند تا همان انحصار طلبی داخل را در خارج هم بر پا کنند.

اصلاح طلبان پس از سرکوب نفستان برید و از اعتراض به گلایه بسنده کردند و سپس ساکت شدند و بخشی که راه مهاجرت گرفت به خدمت کاخ سفید در آمد. اصلاح طلبان ناکارآمدی خود را در اداره کشور، شورای شهر و شهرداری نشان داده اند و آلوده به فساد و ارتشاء هستند و معلوم نیست فرقشان با اصول گرایان چیست. مردم چرا باید کشته بدهند تا اصلاح طلبان به حکومت برسند که چه گلی بر سر مردم بزنند؟ اسلامشان که سرچایش است و انحصارطلبی شان نیز، تازه نوکری آمریکا هم به اینها علاوه شده. طبیعی بود که حاصل این جنبش جز نومییدی و یأس نباشد. سرانجام جریانی که با استحاله شروع شد و به اصلاحات تغییر نام داد در اعتلای خود سرکوب شد و پس از آن نه تنها رادیکالیزه نشد بلکه عقبگرد کرد و اعتدالی شد و رنگ بنفش تن کرد. اکنون هم با بحران شدیدی گریبانگیر است چرا که مردم از آنان سرخورده اند و می دانند چاره ای جز رفتن این حکومت نیست. همه شاهدیم که چه دست و پای برای ادامه ی حیات میزنند.

چه ماند برای ما؟

این اعتراضات یک نتیجه داد و آن اینکه مردم دیگر خیابان را رها نکردند و هرگاه فرصت کردند در خیابان اعتراض خود را به نمایش گذاشتند و در همانجا پرونده اصلاح طلبی را باشعار اصلاح طلب، اصول گرا دیگه تموم ماجرا، برای همیشه بسته اند.

اما زهری که اصلاح طلبان وابسته به جامعه تزریق کردند این بود که مردم خود قادر نیستند تغییر ایجاد کنند و باید متکی به آمریکا باشند. بیهوده نیست بخشی از آنها و در رأس آنها محمد خاتمی از فدرالیسم دفاع می کند چون فدرالیسم مقدمه ی چند پاره شدن ایران است که آرزوی آمریکا و اسراییل است.

اصلاح طلبانی هم که در حکومت لانه کرده اند، در مقاطعی که حکومت می توانست در باره ی اتم قراردادی نسبتاً مناسب ببندد کارشکنی کرده و با نفوذ خود آن را به تأخیر انداختند تا خود را بعنوان حلال مشکلات جا بیندازند و آخرین شاهکارشان قرارداد برجام بود که امروز

می بینیم افزون بر کلی معایب در آن مکانیسم ماشه نیز هست که در حکم وتوی معکوس است و هر یک از اعضا می توانند به هر دلیلی و حتی به رغم مخالفت دیگر امضا کنندگان، همه ی تحریم ها را فعال کند.

چهره ی اصول گرایان مشخص و نفرت انگیز است و ادعای دموکراسی و اصلاح و تغییر هم نداشته و ندارند و تا به حال از هیچ آدمکشی و جنایتی خودداری نکرده اند و تکلیف ما با آنها روشن است. آنچه مردم را به گمراهی می اندازد و مانع از یکپارچگی مبارزان شده باند اصلاح طلبان است.

قدم اول برای روفتن میدان مبارزه، بیرون راندن این باند متقلب و دروغگو و وطنفروش است. اینها باید بروند تا مردم بتوانند بدون مزاحمت، تکلیف خود را با نظام اسلامی روشن کنند. ضرری که اینها ظرف بیست سال اخیر به مبارزه زده اند، حتماً از آنچه اصولگرایان کرده اند، بیشتر است. نباید به آنها فرصت داد تا بیش از این کار ساقط کردن رژیم را عقب بیا نندازند. دوره ی دو دوزه بازی سر آمده است.

۱۳ شهریور ۱۳۹۹

2020-09-03

* (در مورد جنبش سبز ن.ک. انقلاب مجازی از رامین کامران که در گرم‌اگرم آن وقایع نوشته شده است .
(<https://iranliberal.com/pdf/7.pdf>)

(1)

<https://www.mashreghnews.ir/news/960325/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D9%81-%D8%A7%D8%B5%D9%84%D8%A7%D8%AD-%D8%B7%D9%84%D8%A8%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87-%D9%87%D8%A7%D8%B4%D9%85%DB%8C>

[D8%B1%D9%81%D8%B3%D9%86%D8%AC%D8%A7%D9%86%DB%8C](https://www.mashreghnews.ir/news/960325/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D9%81-%D8%A7%D8%B5%D9%84%D8%A7%D8%AD-%D8%B7%D9%84%D8%A8%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87-%D9%87%D8%A7%D8%B4%D9%85%DB%8C)

(2) گروه های معروف به اصلاح طلب

جبهه مشارکت • مجمع روحانیون مبارز • سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

ایران • مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم • حزب اتحاد ملت • حزب الوفاق الاسلامی • حزب اسلامی کار (سازمان دانشجویی حزب اسلامی کار) • حزب ندای ایرانیان • مجمع نیروهای خط امام • جمعیت زنان جمهوری اسلامی • حزب مردمسالاری • خانه کارگر • مجمع اسلامی بانوان • حزب اراده ملت ایران • حزب اسلامی رفاه کارگران • حزب اعتماد ملی • حزب جامعه مدنی استان همدان • انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران • حزب همبستگی ایران اسلامی • جماعت دعوت و اصلاح • جبهه متحد کرد • سازمان عدالت و آزادی ایران اسلامی • انجمن اسلامی معلمان ایران • جمعیت توحید و تعاون

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D9%86%D8%A7%D8%AD_%DA%86%D9%BE_%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C_%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86#cite_note-1